

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی حدیث شرط بود. بخش آخر فرمایش حضرت امام را در حدیث شرط جمع بندی کنیم تا إن شاء الله این بحث امروز جمع شود.

بحث ما این بود که آیا از حدیث شریف "المؤمنون عند شروطهم" یا "المسلمون عند شروطهم" می شود صحت معاطاة را استفاده کرد یا نه؟ امام فرمودند که از این روایت دو حکم به دست می آید که یکی تکلیفی است و یکی هم وضعی است. حکم تکلیفی را توجیه کردند از باب این که جمله ی خبریه است در مقام بعث که ظهورش در مقام بعث، آكد است. حکم وضعی از باب این بود که وقتی می گوئیم "المومن عند شرطه" در واقع به تعبیر امام ادعا کرده ایم که شرط یک امر محسوسی است که مومن باید نزد آن باشد. بعد هم امام فرمودند که وقتی می شود ادعا کرد که این امر اعتباری یک واقعیت خارجی است که صحیح باشد. یعنی پیش معتبرش، اعتبار شده باشد. و إلا اگر چنین امری نزد معتبرش اعتبار نداشته باشد و کالعدم باشد با ادعای خارجی بودنش ناسازگار است. لذا امام گفتند که در این روایت، دو ادعا وجود دارد. از یک ادعا، تکلیف در می آید و از ادعای دیگر، صحت و نفوذ در می آید. بعد هم گفتیم که یک تنزلی هم می کنند و می گویند که اگر کسی اصرار کرد این دو

ادعا، در عرض هم نیستند یعنی حرف ما را در "عند شرطه" قبول نکرد، ما می توانیم صحت را از وجوب تکلیفی به دست بیاوریم و بگوییم که وقتی یک چیزی واجب الوفاء است حتما صحیح است که واجب الوفاء است. توضیح مساله ی الغاء خصوصیت را هم گفتیم.

عدم تاثیر استحبابی یا وجوبی بودن مدلول حدیث شرط در استفاده ی صحت از آن:

بعد ایشان می فرماید که یک مساله ی دیگر در روایت وجود دارد و آن این است که وقتی می گوییم این جا یک جمله ی خبریه ای داریم که در مقام بعث به کار رفته است آیا این بعث دلالت بر وجوب می کند یا دلالت بر استحباب می کند؟ این را باید بررسی کرد. امام می فرماید ممکن است که کسی بگوید که این بعث است اما بعث وجوبی نیست بلکه استحبابی است. ممکن است بگوییم که از صفات مومن است و در عداد روایاتی است که خصوصیات مومن را بیان می کند و یکی از آن ها که از خصوصیات استحبابی هم هست این است که مومن باید وفاء به شرط کند. یک بیان دیگرش این است که این إخبار در بعث است و إخبار در مقام بعث، از خود بعث آکد بر وجوب است. لذا یک بحثی است که باید آن را مشخص کرد. این را إن شاء الله در بحث لزوم بررسی می کنیم. چون آن جا یک نکته ی اضافه ای در فرمایش امام هست که نکته ی بسیار خوبی هم هست. ولی بالاخره یک حکم تکلیفی داریم که حالا یا استحباب است یا وجوب است. امام می خواهد بفرماید که در دلالت این روایت بر صحت تفاوتی نمی کند که شما بگویید وفاء به شرط استحباب دارد یا بگویید که واجب

است. در هر صورت، صحت شرط هست. این هم از نکات فنی فهم ایشان است. یعنی دیگر شما برای نفوذ و صحت شرط:

اولاً: لازم نیست که حتماً صحت و نفوذ را در عدل حکم تکلیفی بگیرید. می توانید به عنوان التزام حکم تکلیفی بگیرید.

ثانیاً: لازم نیست که آن حکم تکلیفی، وجوب باشد. بلکه اگر این حکم تکلیفی، استحباب هم باشد اشکالی ندارد و باز هم می تواند صحت و نفوذ شرط را قبول کند. چون واقعا معنا ندارد که وفاء به شرط فاسد مستحب باشد یا بگوئیم که واجب است به شرط فاسد وفاء کرد.

این ها حرف های خوبی است که در مانحن فیه صحت را تقویت می کند خلافاً للمحقق الخوئی که دیدیم در فرمایش ایشان این نکات رسیدگی نشده بود.

بررسی احتمال امضائی بودن حدیث شرط و تاثیر آن در روند بحث:

نکته ی دیگری که می گویند این است که این حکم واقعا تاسیسی است یعنی یک تکلیفی است که ما داریم در شرع ایجاد می کنیم یا این حکم امضاء یک حکم عقلائی است؟ مقدماتش را یک بار دیگر توضیح می دهم چون لازم است.

فرق مهم سیره ی عقلائیه و سیره ی متشرعه پیش آقایان این است که سیره ی متشرعه یک چیزی است در محدوده ی متشرعه، و لذا اگر یک چیزی سیره ی متشرعه شد، مسلم است که مؤدب، شارع است و این ادب و این رفتار از سوی شارع آمده است و دیگر لازم نیست که بگوئیم این متوقف بر

عدم ردع است. چون این سیره در محدوده ی متشرعه است و وقتی در محدوده ی متشرعه باشد دیگر جای دیگری نیست. اگر جای دیگری بود خب ممکن است بگویند این سیره از جای دیگری آمده و لذا باید ببینیم که آیا در همه جا هست تا مثلاً سیره ی عقلائیه بشود و بعدش هم شارع آن را ردع نکرده باشد تا بتوانم به عنوان سیره قبولش کنم. اما فرض این است که در جاهای دیگر در سائر ملل و نحل این سیره وجود ندارد و فقط در بین متشرعه این سیره وجود دارد. لذا مشککش حل می شود.

اما اگر یک چیزی سیره ی عقلائیه بود این سیره ی عقلائیه را باید شارع تایید کند. یک بار تایید شارع به این است که این سیره، آن قدر قوی و وسیع است که همین که ببینیم که شارع ردع نکرده است کافی است که بگوییم امضاء کرده است. مثل عمل به ظهور. عمل به ظواهر، آن قدر سیره ی قوی ای است که مسلماً در همه جا جاری است و شارع اگر بخواهد در محدوده ی شرع جاری نشود باید نهی اش کند و به تعبیر امام آن هم نه با یک جمله و نه با یک اطلاق! نه با اطلاقات نهی از بغیر علم! بلکه باید خیلی صریح و روشن، این سیره را ردع کند تا دیگر در شرع وارد نشود. و اگر چنین ردع قوی و روشنی به دست ما نرسد، دیگر عمومات "لا تقف ما لیس لک به علم" کافی نیست. اگر چنین ردعی را نیاورد می گوییم پس شارع این سیره را قبول دارد.

گاهی اوقات بیشتر از این است. نه تنها ردع نمی کند بلکه یک بیانی می آورد که بگوید پیش مومنین و پیش مسلمین هم همین طوری است. اگر ما گفتیم که مساله ی وفاء به شرط، یک سیره ای است یا وفاء به قرار - حالا مطلق جعل و قرار - یک سیره ای است عند العقلاء و شارع هم اگر آمده است و

تکلیف کرده است که "یجب الوفاء به" یا "یستحب الوفاء به" این در واقع، امضاء سیره ی عقلائیه است و شارع چیز جدیدی نمی خواهد تاسیس کند.

امام می فرماید تا حالا هر چه بحث کرده ایم در فضای یک حکم تکلیفی تاسیسی یا یک حکم وضعی تاسیسی بود. شارع یک تکلیفی را در وفاء به ذمه ی ما گذاشت حالا یا وجوبا و یا استحبابا و یا به عبارت دیگر، یک مساله ای را تاسیس کرده است. اگر شارع تاسیس کرده باشد، خب تا الان می گفتیم که شارع ادعاء کرده است و از آن نفوذ شرط در می آید. اگر سراغ تکلیف رفتیم، از آن نفوذ شرط در می آید.

امام می خواهد بفرماید اگر کسی گفت این روایت در مقام امضاء سیره ی عقلائیه است خیلی روان تر و روشن تر می شود صحت شرط و بلکه صحت هر قرار عقلائیه و لزوم وفاء به آن را اثبات کرد. اگر کسی این مساله را سراغ سیره ی عقلائیه برد و گفت روایت ناظر به سیره ی عقلائیه است آن موقع عنوان مومن و مسلم، امضاء سیره در محدوده ی شرع است. انصافا این خیلی فهم روشنی است و یک پاسخی هم به آن فرمایش محقق خوئی است.

- حتی اگر تکلیف هم نیاید؟
- عیبی ندارد. باید ببینیم در سیره ی عقلائیه چطور است؟ آیا برایش حکم وضعیه قائل هستند یا علاوه بر آن می گویند این برای شخصیت مورد اعتماد خصوصیتی است، تا بشود به آن اعتماد کرد که به قرارهایش عمل می کند و این غیر از آن مساله ی صحت و نفوذ است. اگر ما گفتیم که اصلا خود عقلاء در مشی عقلائی شان، در اخلاقی که قائل هستند، این

خصوصیت را برای یک فرد قائل هستند. عیبی ندارد. اگر این روایت سیره ی عقلائیه را امضاء کرد و در سیره ی عقلائیه چه در جهت تکلیفی و چه در جهت وضعی، این خصوصیت بود و این روایت سیره ی عقلائیه را امضاء کرد، اگر ما در این فضا قرار گرفتیم دیگر آن فضای بحث های گذشته که روایت را از جهت تکلیف و وضع بررسی می کردیم کم رنگ تر می شود.

امام در پایان می خواهند بفرمایند اگر کسی روایت این طوری فهمید، آن موقع قطعاً از این روایت، صحت هر قراری در می آید و اختصاصی هم به صحت شرط به عنوان الزام ضمنی ندارد و از آن خیلی راحت، امضاء صحت معاطاة هم در می آید. از آن تکلیف هم در می آید. حالا این تکلیف، استحبابی است یا الزامی باید بررسی شود. بستگی دارد که سیره این را چطوری می بیند. چون این روایت، امضاء سیره است.

لذا امام کآن در آخر بحث، سیل ادله را از چند طریق، جاری کرده است. دو حکم وضعی و تکلیفی مولوی، یا یک حکم تکلیفی اولاً و یک دلالت التزامی بر صحت ثانیاً، یا امضاء یک سیره ی عقلائیه داریم. لذا امام می خواهد بفرماید با این کاری که ما کردیم هر کاری بکنید مشکل حل است.

فقط یک نکته می ماند و آن این که مساله ی الغاء خصوصیت و مناسبت حکم و موضوع و این ها دیگر لازم نیست. اگر این امضاء سیره ی عقلائیه شود، باید به آن چه که در سیره ی عقلائیه وجود دارد برگردد. دیگر آن زحمت مناسبت حکم و موضوع و الغاء خصوصیت و ظهور عرفی درست کردن برای روایت، لازم نیست. این روایت دیگر برای امضاء سیره آمده است. سیره در همه هست و این هم

همه را امضاء کرده است. صحت مفروع عنه است و لزوم عمل، به عنوان یک خصلت اخلاقی برای آدمی که در این سیره ی عقلائیة است لازم است.

یک نکته ی دیگر می ماند که آن را هم باید سر جای خودش بررسی کنیم. آن نکته این است که مساله ی لزوم چه می شود؟ ما فضای امضاء را از فضای تاسیس در مساله ی صحت جدا کردیم ولی نهایتاً به یک نتیجه رسیدیم. فضای تاسیس صحت را درست کرد یا مطابقت و یا التزام، فضای امضاء هم صحت را درست کرد. منتهی فضای تاسیس، برای این که معاطاة و بیع را بگیرد الغاء خصوصیت کرد. فضای امضاء نیازی به الغاء خصوصیت نداشت چون امضاء سیره بود. اما لزوم چه می شود؟ لزوم در فضای تاسیس چه طوری شکل می گیرد؟ آیا در عدل آن دو مدلول دیگر است؟ در التزام آن هاست؟ لزوم در فضای امضاء چگونه شکل می گیرد؟ اجازه بدهید این بحث را که تنمهی بحث است سر جای خودش بررسی کنیم. چون آن جا یک استثناءاتی دارد "إلا ما خالف کتاب الله" مثلاً. حتی در روایت منصور هم باید بررسی شود تا ببینیم چه حیثی پیدا می کند.

اما در مآل - چون می خواهیم روایت هم لزوم و هم صحت را درست کند، این مورد که روایت تاسیسی است یا امضائی را در بحث لزوم بررسی می کنیم - این مساله فعلاً در بحث ما تاثیری ندارد. ما در بحث فعلی، از سه چهار راه که رفتیم روایت صحت مطلق قرار و صحت معاطاة را به راحتی برای ما رسیدگی می کند و هیچ نیازی هم به آن بحث تلازم دلالات و اختلاف محقق خوئی و محقق نائینی نداریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.